

مقامه نویسی در ادبیات فارسی

آقای دکتر فارس احمد استاد عربی در کلاسهای مؤسسه زبان دانشگاه لایحه مسبوطی در دفاع از رساله دکترای خود که درشش بخش و تحت عنوان «مقامه نویسی در فارسی» تنظیم گردیده مرقوم داشته اند که ذیلا بدرج ملخصی از آن مبادرت میشود. آقای دکتر فارس احمد از مردم مصر و متکلم یزبان عربی بوده و دیرینست که تابعیت ایران را پذیرفته است. مشارالیه با کوشش چندین ساله و بررسی مآخذ و منابع معتبر بتدوین رساله مورد بحث پرداخته و بخوبی از عهده انجام این خدمت ادبی برآمده است.

تاریخ ادبیات نشان میدهد که آنچه از نثر پهلوی قبل از اسلام بجا مانده، نثر مرسل است و اگر در رشته فنی، نیز آثاری بوجود آمده بوده، در دست نمانده و یا تاکنون شناخته نشده است و در روزگاریکه اعراب با ایرانیان محشورش شدند نثر ایرانی در هر مورد مرسل بوده مگر در مورد مکاتیب سمی. اما در همین موقع نثر عربی تحت تأثیر نثر قرآن مجید قرار داشته و در رشته نثر مرسل (نثر مخصوص علوم) بکار نیفتاده و بطور کلی، از قید ایجاز بدر نیامده بود و آثار علمی و ادبی پهلوی، بوسیله نقله ایرانی، بعربی درآمده و از این راه، سبک نثر مرسل پهلوی، در نثر عربی اجرا و اعمال گردیده و متداول شده است و عربی که استعداد تحول داشته، بدست نویسندگان هوشمند ایرانی نژاد، از قید ایجاز و ظرافت لفظی، رها و در سبک مرسل و مطنّب بکار افتاده و در بیان علوم و حکمت بکار رفته است، در واقع نثر پهلوی راهنمای نثر مترقی و مبسوط عربی بوده ولی در این سیر تکامل، زبان عربی در مسیر خود چنان پیش تاخته که راهنمای خود فارسی را، پشت سر گذاشته و از آن پس نثر فارسی، تا مدتی مدید دنباله رو نثر عربی گردیده و هر تحولی که در نثر عربی، حادث شده، نظیر آن بفاصله ای در حدود یک قرن، در نثر فارسی نیز بوجود آمده و این وضع تا قرن دهم هجری، همچنان ادامه داشته است. و بهر حال نکارش فارسی، با آنکه به نثر عربی شیوه آموخته و موجب وضع و اختراع بسیاری از لغات و اصطلاحات جدید در عربی شده ولیکن در خود زبان عربی، تأثیر مهمی نکرده و مثلا موجب تغییر شکل جمله بندی عربی نشده و ارکان جمله را از جای خود

نخبانیده و در واقع جمله سازی ، عربی ، همانست که پیش از اسلام بوده است. همچنین لغات فارسی جایگزین لغات عربی، و در نتیجه موجب فراموشی لغات عربی، نشده مگر بندرت . در حالیکه لغات عربی، بسیاری از واژه های فارسی را پس زده و به جای آن نشسته است .

و اما اثر عربی، که تاریخ آن لااقل بیک قرن و نیم پیش از اسلام میرسد، در دو رشته مرسل و مصنوع پیش رفتنی داشته که آثار و تأثیر هر دو سبک در قرآن مجید هویدا است! و حق اینست که بجهت از بین رفتن ادبیات جاهلی، که با روح اسلام توافق نداشت معلوم نیست که رواج نثر فنی در عربی، از کی آغاز شد، و نخستین نویسندگان آن ، چه کسانی بوده اند! و چون محققان ، برخلاف اصول علمی تحقیق ، با آثار جاهلی چندان توجه ننموده و خود قرآن مجید را نیز بوسیده و احتراماً کنار نهاده اند لذا آغاز و رواج نثر فنی عربی، بعد از دوره اسلام تصور شده است . ولی آنچه در آن تردید نیست اینستکه هر دو سبک در نثر عربی پیش از اسلام وجود داشته و در عصر اموی سعی شده است تا موقوف و مقام نثر موجز و منطوب و مصنوع و مرسل مشخص گردد، و بجای هم بکار نرود. و نیز مسلم است که در دوره اموی، مضامین و اسلوب دوره جاهلی مخصوصاً در شعر تجدید شده و تمزّل و تشبیب و هجا و وصف باده و اسب و غیره از نورونق گرفته است! و در عصر عباسی، مضامین متنوع دیگر وارد شعر و نثر عربی شده و در همین عصر است که علوم بدیعی و بلاغی عربی، مدون شده و صنایع لفظی رواج یافته و حتی توجه ادبای ایرانی بزبان و ادبیات عربی و تدوین دستور این زبان بحدی رسیده که دیگر بصرف و نحو زبان خود، توجه شایسته ای نکرده اند!

یکی از رسمهای متداول دوره عباسی، محاضره مناظر و بحث و جدل، در میان ادبا بوده که بصورت مسابقه در آمده بوده و بآن توجه بسیار مبذول میشده است. و حتی مضامین رکبک در این دوره، بقصد تفریح و بزم آرائی، رواج یافته بود و همین وضع بود که به مقامه نگاری انجامید که اعلا درجه توجه بلفظ است. و این فن در قرن چهارم در نثر عربی بکمال رسید و رواج یافت و مورد توجه اقوام مختلف اسلامی، قرار گرفت و بزبانهای عبری، سریانی، هندی، و فارسی سرایت کرد و در هر یک از این زبانها بمرحله آزمایش و طبع آزمایی و هنرنمایی رسید ولی از قرن چهارم ببعده مقامه، در موضوع کدیه و شحاذه و فکاهه که اصلی است برای این فن، محصور نماند و بلکه در موضوعات گوناگون علمی، ادبی، فقهی، مناظره، مباحثه، لغز، هزل، دشنام و مدح و بالاخره در انتقادهای اجتماعی و سیاسی بکار رفت و گاهی نیز بصورت منظوم ساخته شد.

علت اصلی رواج نثر فنی عربی در قرن چهارم ظاهراً زندگی پر تجمل دوره عباسی بوده که ادبای وابسته بآن ، باقتضای وقت و در اثر فقدان موضوع و برای جلب نظر حکام و خلفا، بلفظ آرائی می پرداخته اند . در حالیکه در همین دوره ، نثر فارسی هنوز مرسل بوده و از نمونه هایش میتوان « ترجمه تاریخ طبری » و « اسکندرنامه » را ،

نام برد. و بالاخره باید عرض شود که سبک، موضوع، که در نثر فارسی سابقه نداشته، مستقیماً از عربی بفارسی سرایت کرده و برای ادای حق مطلب باید اضافه شود که اغلب نویسندگان نثر مصنوع عربی، یا ایرانی‌الاصل و یا ذواللسانین بوده‌اند و بهر حال، سبک مصنوع، نخست در زبان عربی و سپس در فارسی، آزمایش و اعمال و متداول شده است. و اما بحث از موضوع اساسی رساله از بخش سوم آغاز شده و این بخش بی‌بحث در معنای لغوی و ادبی و اصطلاحی کلمه «مقامه» و «مقامات» در دوره‌های مختلف ادبیات اسلامی و پیش از آن اختصاص داده شده است و در این کار، از کتب معتبر لغت و اصطلاحات و از ماخذ مهم ادبی و از دائرة المعارفها و اقوال گذشتگان و نوشته مستشرقان و نظرهای ادبای معاصر ایرانی مانند شادروان «ملك الشعراء بهار» و استاد معظم جناب آقای دکتر حسین خطیبی، استفاده شده است و سرانجام چنین نتیجه بدست آمده که این دو کلمه، نه فقط واژه عربی است بلکه اصطلاح عربی نیز هست که پس از آنکه در ادوار مختلف، معانی مختلف بخود گرفته و در مقاصد مختلف استعمال شده، سر انجام در قرن چهارم با بتکار نابغه شهیر همدان «بدیع الزمان همدانی» بنوع مخصوصی از نثر و داستان که موضوع این رساله است انحصار داده شده.

و آنچه در این تحقیق نظر بنده را جلب کرد بحث شادروان «ملك الشعراء بهار» است که ایشان تناسبی میان معنای کلمه «مقامه» که در ایران بمعنی آهنگ و آواز موزون، نیز هست با «گاس» یا «گانه» یا «گاه» لغت باستانی که هنوز هم در «سه گاه» و «چهار گاه» مانده، قائل شده‌اند، و نظر داده‌اند که تسمیه داستانهای همدانی و نظایرش به «مقامات» شاید مناسبت سجع و آهنگی است که در آنها بوده و قطعاً روزگاری، این داستانها، در مجامع و محافل، با آهنگ خاصی که برای شنوندگان جالب بوده، ادا میشده است! البته این نظر استاد فقید نیز با آنچه بنده از تحقیق خود نتیجه گرفت مغایرت ندارد. یعنی از لحاظ اینکه گفته شود «مقامات» ترجمه «گاهان» است و فرض شود که لغت و اصطلاح از فارسی به عربی رفته. زیرا بدون تردید میدانیم که همه زبانها میتوانند برای خود نثر موزون داشته باشد، و هر ملتی، ممکن است عباراتی را با آهنگ خاص بقصد معین ادا کند و لغتی هم برای چنین نثر یا چنین سخن وضع کرده و بکار برده باشد، چنانکه ایرانیان آیات دینی باستانی خود را با آهنگ میخوانده‌اند و در میان قوم عرب نیز «کهان» در گفته‌های خود سجع مخصوصی را رعایت میکرده‌اند و فواصل عرب، نیز مانند همه «معرکه گیر» های عالم داستانهای خود را با آب و تاب و نقش و نگار وزیر و بیم، بیان میکرده‌اند و نیز در این بخش، بتعریف جامع و مانع «مقامات» از نظر اصطلاح مشترك فارسی لفظی که غالباً و عربی، مبادرت شده که عبارت است از داستانهای ضعیف و کوتاه آراسته باقسام صنایع جنبه فکاهی داشته و در يك مجلس گفته یا خوانده میشده است.

البته، این قصه‌ها که جنبه داستانی آن ضعیف و هدف اصلی در آنها هنر نمائی در استعمال لغات و ترکیبات و بازی با الفاظ و یا گنجیندن لغات غریب و نادر بوده، بمرور

ایام تغییر شکل داده و باقتضای ادوار مختلف بفرآخور محیط‌های مختلف، تحول یافته ولی تا حال بنوعی ادامه داشته که متناسب با رسم و وضع و احتیاج عصر بوده و مثلاً اینک در ایران بآن نام «گفتنی‌ها» نهاده شده است.

بخش چهارم این رساله که خود حاوی هفت قسمت است، بذکر تاریخچه مقامه نگاری و شرح حال و ذکر آثار پیشوایان این فن، اختصاص داده شده و در آن بسبک نگارش و موارد ابتکار هر نویسنده، تاسر حد امکان توجه شده است. از آن جمله، شرح حال «ابن‌درید» است که تا آنجا که از تاریخ ادبیات عرب برمی‌آید، نخستین کسی است که داستانهای کوتاه و مزین بصنایع بدیمی با حفظ جنبه فکاهی و بقصد تعلیم و تدریس لغت و انشاء برشته تحریر کشیده است. وی، از سال ۲۲۳ تا ۳۲۱ و در حدود ۱۳ سال پیش از «بدیع الزمان همدانی» میزیسته است. این نویسنده خوش ذوق و لطیف طبع در نگارش و شعر، اسلوبی دلنشین و بی تکلف داشته و عصر او مصادف با آغاز رواج صنایع لفظی در ادبیات عرب بوده است.

وی، حکایات خود را بسلیقه خود «احادیث» نامیده و این احادیث، حدفصل مقامه گوئی در مجلس یا مقام با مقامه نویسی در کتاب و دفتر است. در احادیث «ابن‌درید» نیز طبق معمول جنبه داستانی ضعیف و هدف اصلی همان پرورش قطعات ادبی است. از این نویسنده چهل حدیث بجا مانده که به «اربعین ابن‌درید» معروف است.

بعد از «ابن‌درید» از «احمد بن فارس» ذکری شده که شاگرد «ابن‌درید» و استاد «بدیع الزمان همدانی» بوده و مقاماتی مدون داشته که در دست مانده است.

و بعد نوبت هنر نمائی به علامه همدان رسیده که بجهت اقامت ممتد اجدادش در ایران، بزبان فارسی آشنائی کامل داشته و تأثیر محیط در مقامات او کاملاً هویدا است. وی از سال ۳۵۸ تا ۳۹۸ میزیسته و در فن خود بدرجه استادی رسیده و هم او بود که نخست بار اصطلاح «مقامه» را برای احادیث خود ابتکاراً انتخاب کرد. ولی در شیوه نگارش مسلماً تحت تأثیر احادیث «ابن‌درید» بوده و بلکه قصد معارضه داشته. همدانی همچنین به اثر مشهور «جاحظ» بنام «الکدیة والمکدین» نیز که مجموعه‌ای از نوادر و اسجاع گدایان دارد، و همچنین بقصص اعراب که غالباً در موضوع شحاذه بوده، نظر داشته و مقصودش از نوشتن مقامات، کسب شهرت از محبوبیت و ثروت بوده است. وی، اغلب مقامات خود را در موضوع کدیه و شحاذه نوشته و در اسلوب انشاء، مخصوصاً از لحاظ رعایت سجع و توجه با استعمال الفاظ دشوار و نادر کاملاً تحت تأثیر نثر مصنوع عربی بوده و حتی از سبک نثر جاهلی و سجع «کهان» نیز استفاده کرده است.

همدانی، در انتخاب قهرمان مخصوصی برای داستانهای خود که بلطایف الحیل، در ضمن خطبه از راه شحاذه از مردم چیز میخواست، نیز در واقع قصاص عرب را در نظر داشته که در منابر پس از ایراد خطبه‌های مسجع با عباراتی که بسیار فصیح و بلیغ و جالب بوده، گدائی میکردند.

اصل طرح مقامات قدیم اینست که یک گدای شحاذ با سرمایه و محفوظات قابل توجهی از نظم و نثر و با استعداد فوق‌العاده در بدیهه گوئی با نامها و «گرم» های گوناگون، در

شهرهای مختلف در میان مجامع ظاهر میشود و با لطایف الحیل از مردم پول و چیزهای دیگر میگیرد، و در يك موقع مناسب، ناگهان از میان معرکه در میرود و گم میشود. و مقامات همدانی نیز گاهی همین طرح را دارد منتهی حکایت را بوسیله يك راوی مفروض که تصادفاً همه جا با قهرمان داستان مصادف میشده، حکایت میکنند. تعداد مقامات همدانی را ۴۰۰ ذکر کرده اند ولی اینك جز ۵۰ مقامه كوچك و پراکنده از او در دست نمانده که در کتابی بنام مقامات همدانی جمع و مکرر بچاپ رسیده است. گاهی نیز در مقامات همدانی اصلاً جنبه داستانی وجود ندارد و بهر حال هدف اصلی او نیز پرورش قطعات ادبی و هنرنمایی در انشاد و سبک مسنون و ضبط لغات دشوار، برای تعلیم و تدریس بوده است. و وی، در عصر خود شهرت و عزت رسیده و مقاماتش زبان زد خاص و عام شده و مورد تقلید قرار گرفته و یکی از بهترین مقلدان او، حریری است.

حریری، از نژاد عرب و مردی متدین و متخلق با اخلاق پاکیزه و از ادبای نامدار عرب بوده است. وی، از سال ۴۴۶ تا ۵۱۶ و در حدود ۸۸ سال پس از همدانی میزیسته است. در عصر او، توجه بصنایع لفظی باوج افراط رسیده بود. او، مقامات خود را بقصدمعارضه با همدانی که شهرتش سراسر کشورهای اسلامی را فرا گرفته بود، نوشته است.

تفاوت اسلوب حریری با همدانی اینست که همدانی ساده تر و روان تر مینوشته و نیز خود را با آوردن سجع و مزدوج، مصرانه مقید نمیکرده ولی حریری از ادبای دشوار نویس است. بطوریکه اسلوب او از شدت دشواری غیر قابل رقابت شده است. حریری، مقامات خود را طبق طرح و نظم معینی نگاشته و آنها را در هر موضوع که بوده سرانجام بکدیبه منتهی کرده است.

حریری، ۵۰ مقامه نوشته و اغلب مقلدان او نیز سعی کرده اند مانند او ۵۰ مقامه نویسند. کتاب مقامات حریری، اینك در دانشکده ادبیات تهران در دوره دکتری تدریس میشود و از بدو تألیف جزو کتب درسی شده و برای حل معضلات آن، شارحان متعدد پیدا شده اند.

و اما بخش پنجم این رساله فقط بذکر حال و شرح اثر قاضی حمیدالدین، نگارنده بزرگوار «مقامات حمیدی» اختصاص داده شده. و در واقع این قسمت از رساله، خود، رساله جداگانه است.

دقت بیشتر بنده باین کتاب از آن لحاظ بود که مقامات حمیدی، یگانه کتاب موجود فارسی است که بعنوان مقامات، مشهور است و نیز با اسلوب و تحت تأثیر و بقصدمعارضه با مقامات عربی نوشته شده است.

قاضی، اهل خراسان و قاضی القضاة بلخ بوده است. و با نوشتن مقامات خود، در واقع ثابت کرده است که بفارسی نیز میتوان مقامه های زیبا نوشت. کتاب مقامات حمیدی، دارای ۲۳ مقامه اصیل و يك مقامه مشكوك است و در سال ۵۵۱ تصنیف گردیده است. قاضی با نوشتن کتاب خود بفارسی، در حالیکه مسلماً قادر بوده بعبیری نیز بنویسد، از لحاظ حفظ حس ملیت، بایران و بفارسی، خدمت شایسته ای کرده است.

عصر قاضی، عصر شیوع صنایع بدیمی در نشر فارسی بوده یعنی نشر فارسی در اواسط

قرن ششم، همان وضع را داشته که نثر عربی در اواسط قرن پنجم. قاضی حمیدالدین مردی بسیار بزرگوار و متدین و دانشمند و در نظم و نثر فارسی و عربی استاد و ممدوح سخن سنجانی چون «انوری ابیوردی» و «نظامی عروضی» بوده است. وی سعی کرده است، مقامات خود را بشیوه سهل و ممتنع بنگارد و از این لحاظ بیشتر متوجه سبک همدانی بوده ولی از لحاظ اصرار در قید سجع و آوردن مزدوج بیشتر بشیوه حریری رفته است. فرق عمده انشاء قاضی حمیدالدین با انشاء همدانی و حریری، در اطناب آنست. بدین معنی که در انشاء هر دو نویسنده عربی اصلاً اطناب دیده نمیشود ولی قاضی از این شیوه مکرر استفاده کرده است. و دیگر اینکه قاضی تعمدی در ضبط لغات دشوار نداشته در حالیکه این تممده شیوه مشترک کار همدانی و حریری است. اما بهر حال در اغلب مقامات حمیدی، مفهوم و مطلب و خصوصیتی از مقامات عربی منعکس است. مع هذا، قاضی نکات ابتکاری نیز دارد. از جمله اینکه بیش از همدانی و حریری مضامین شعری را داخل در نثر خود کرده است. بعلاوه بتوصیف نیز توجه خاص داشته و اغلب توصیفهای او مکرر و مطنب است، و نیز قاضی در سراسر کتاب خود بشیوه متین و با نزاکت خود را، حفظ کرده و از ایراد هزل و نامربوط، که معمول گذشتگان بود احتراز جسته است. همچنین قاضی، مقامه نویسی را بکدیه منحصر نکرده است و اگر هم احیاناً گاهی قهرمان داستان یک گدا انتخاب شده این گدا، از لثام و شیادی و بدبینی و حقه بازی که صفات ممتاز گدایان مقامه های عربی است، مبری است و بعلاوه قاضی مقامه را در حمد و ثنا بکار نبرده و اسولاً باین کار، نه توجه داشته است و نه احتیاج.

مقامات حمیدی از لحن انتقاد نیز عاری نیست و گاهی افکار و کردار فقیهان و صوفیان قشری و علمای مغرور که مسلماً نمونه هایی از آنان در عهد خود او نیز میزیسته اند، در ضمن حکایتها با لحن ملایمی انتقاد کرده است.

گرچه قاضی حمیدالدین پیشوای مقامه نویسان فارسی است و بتقلید و معارضه مقامات عربی مقامه نوشته ولی در هر جا، مناسب حال، خصوصیات سبکی و نکات نظری خود را ابراز کرده. بطوریکه اثر محیط و اجتماع ایرانی و آثار شخصیت ایرانی او در مقامات کاملاً هویدا است. همانطور که اثر محیط و اجتماع عربی در مقامات عربی هویدا است. شیوه مخصوص قاضی از دست بدست کردن مطلب از نثر به نظم و از نظم به نثر، چنان وضع جالبی داشته که بعداً اصل شیوه سعدی بر روی آن قرار گرفته و این تقلید قرنهای ایران ادامه داشته است.

کتاب کوچک مقامات حمیدی گنجینه پر بهائی است از لغات و اصطلاحات و ترکیبات فارسی که نمودار قدرت و وسعت این زبان است. و ما بندرت در کتابهای دیگری که بتقلید مقامات حمیدی نوشته شده نظیر چنان لغات و اصطلاحات را می بینیم. و بهمین علت، چاپ و تصحیح این کتاب کوچک چندان آسان نبوده، صرف نظر از اینکه دستبرد نساخ نیز عذر خوبی برای هر کسی بوده که همت بچاپ این کتاب گماشته است، و ناگفته نماند که یکی از کسانی که قصد مبادرت باین کار را دارد، بنده ام، که بگمان خود بهترین و صحیح ترین نسخه را برای چاپ مقامات حمیدی تهیه کرده ام. مع هذا نمیتوانم ادعا کنم چنانکه باید

و شاید از عهده برآمده‌ام. جز اینکه بگویم امتیاز کار بنده اینست که در سایه نظارت و راهنمایی استادان عالیقدر خود کار کرده‌ام. ولی آنچه را بنده میتوانم تا حدی ادعا کنم اینست که، در نتیجه دقت و علاقه بکار خود، به تشخیص سبک قاضی موفق گردیده‌ام و این خود انگیزه‌ایست که به بنده برای پیشنهاد بهترین چاپ این کتاب، جرأت بخشیده است.

بنده، برای مطالعه مقامات حمیدی نسخه چاپ دانشکده ادبیات اصفهان را انتخاب کردم ولی در ضمن مطالعه آن متوجه شدم که غلط‌های مختلف، در این کتاب، بقدری زیاد است که ناگزیر باید قبلاً بتصحیح کتاب اقدام شود. و بنده با ینکار همت گماشتم ولی در این مهم با مشکلاتی مواجه شدم که حل آنها برایم آسان نبود. خصوصاً که نسخ موجود نیز جواب گوی اشکالات نبود. ولیکن، مانند همیشه، لطف و توجه استادان بزرگوار حلال مشکلات بنده گردید و هر گاه که کار هوشمندانه‌ای، در تصحیح این کتاب از بنده، مشاهده فرمودند، چنان تشویق نمودند که در مهمی که در پیش گرفته بودم قویدل تر و مصمم تر شدم. ... در اینجا لازم نمیدانم از زحماتی که در مقابله نسخ و تصحیح مقامات حمیدی متحمل شده‌ام، چیزی عرض کنم، زیرا زحمت اینکار، بر استادان فن پوشیده نیست و نیز نمیخواهم از تشریح مقامات حمیدی و استخراج لغات و اصطلاحات مخصوص آن و مقابله آنها با لغات امروزی فارسی و ترجمه قسمتهای عربی از نظم و نثر و استخراج و تبویب آیات و احادیث و امثال عربی و تحقیق در سبک قاضی «حمیدالدین» و نشان دادن حدود تأثیر کتاب از مقامات قدیم و تأثیر آن در آثار بعد از خود و تحقیق در شرح حال قاضی نمونه‌هایی بعرض رسانم، چه اگر در این خدمت فرهنگی موفقیتی نصیب بنده شده باشد قطعاً از نظر نقاد استادان عالیقدر دور نمانده و کار مرا با محک علم خود سنجیده‌اند، و بلکه در این مورد و نیز درباره قسمت دوم از این بخش که مربوط به رد مقامه بیست و سوم از مقامات حمیدی است، و تا کنون از آن بحثی بمیان نیامده و شاید بآن توجه نشده باشد، منتظر شنیدن نواقص کار خود هستم تا اگر بعد از این، بار دیگر بچنین خدمتی مبادرت ورزیدم، متوجه کار خود باشم.

و اما بخش ششم در واقع يك بخش تکمیلی است برای این رساله و در آن از حدود سازگاری زبان فارسی با فن مقامه نگاری با اسلوب قدیم عربی، بحث شده و سپس تفسیری که این فن، در ایران، ناگزیر تحت تأثیر محیط پیدا کرده، بیان شده است. البته هر محققى در ضمن مطالعه مقامات فارسی خوب متوجه میشود که این فن، پس از انتشار مقامات حمیدی، بطور ناگهانی تحول کلی یافته و در واقع دوره تهنید را گذرانیده است و به همین علت نیز مقامات حمیدی در نوع خود بی نظیر مانده و علت و عامل اصلی این تحول همانا ناسازگاری زبان و لغت فارسی برای پرداختن مقامه بسبک قدیم عربی بوده است. این تحول در فن مقامه پردازی، نخست باری دست شیخ اجل «سعدی» انجام گرفته و او با تألیف گلستان خود، نه فقط سبک نگارش را در مقامات تغییر داده، بلکه طرز تفکر و طرح داستان سازی را نیز بکلی عوض کرده و آنرا از هر چه قید و بند بی فایده است آزاد کرده است. از جمله اینکه سعدی، موضوع کدیبه و شحاذه را، بیکبارگی از مقامات برانداخته و در عوض جنبه عاطفی و تربیتی را، که در مقامات سابق ضعیف بوده، تقویت کرده است. سعدی وصف حال فقیر یا درویش یا یتیم را جز برای تحریک حس ترحم و احسان در اغنیا، موضوع حکایت قرار نداده است. همچنین

سعدی از التزام مصرانه صنایع لفظی بکلی چشم پوشیده و با تناسب دلپذیری که در این شیوه بکار برده، در واقع تعلیم انشاداده و شرایط انشاء خوب را گوشزد کرده است، و نیز شیخ اجل، با انتخاب یک نام شاعرانه فارسی برای کتاب خود یک انقلاب نامحسوس ولی مؤثر در تألیف کتاب ایجاد کرده و در واقع با این سیاست ادیبانه، تألیف بسبک عربی را محکوم بفراموشی کرده است. و نهایت لطف این تدبیر را کسانی درک کرده اند که بعداً فقط شخص سعدی را، سرمشق کار خود قرار داده اند و برای کشور و محیط خود، کتاب تألیف کرده اند.

گلستان شریف که ممکن بود مقامات سعدی، نامیده شود، از بدو تألیف جای مقامات حمیدی را گرفته و قرن‌ها یگانه سرمشق ترسل و کتاب بی‌قرین درسی، برای مکتب خانه‌ها و مدارس بوده است.

بنابراین باید گفت که شیخ اجل با آنکه نظر بمقامات حمیدی داشته، بطور کامل از آن پیروی ننموده بلکه طرح نوی در مقامه نگاری بوجود آورده، که همیشه دلپذیر خواهد ماند. گلستان با آنکه به نثر مصنوع نگارش یافته بجهت کمال شخصیت ادبی سعدی، خواننده از توجه بموارد صنعت در آن غافل میماند. و بهر حال سعدی نیز برای بیان مقصود و تعلیم ترسل، نوشته‌های خود را بصورت داستان در آورده و بآن حکایت نام نهاده است. شاید این شیوه در اثر تکامل قصه پردازی در عصر سعدی، اتخاذ شده و یا اینکه سعدی که واعظ بوده خواسته است پند و اندرز خود را، در صورت حکایت بیان کند نه بصورت وعظ و خطابه.

آنچه موجب امتیاز معنوی گلستان از مقامات سابق شده است جنبه عرفانی و عشقی حکایات آنست بطوریکه میتوان گفت شیخ در واقع مقامات بمعنی خاص را با مقامات بمقصد اقوال مشایخ، درهم آمیخته است و حتی باب آخر گلستان را صرفاً بشیوه مشایخ نوشته است چنانکه شیخ عطار و خواجه عبدالله انصاری.

از کتابهای مشهوری که بتقلید گلستان نوشته شده در این رساله بترتیب زیر، نام برده شده و نمونه‌های نثر آن ارائه شده است.

- ۱- بهارستان جامی
- ۲- خارستان یا روضه خلد «مقامات» خوانی
- ۳- تاریخ نگارستان غفاری
- ۴- پریشان یا مقامات قآنی

و علاوه بر این جمعی از ادبای ایران نیز در بسبک خود بشیوه سعدی رفته اند و برخی نیز مقامات پراکنده‌ای در ضمن نوشته‌های خود برشته تحریر کشیده اند که گاهی در میان آنها میتوان نمونه‌هایی، عیناً نظیر مقامات قدیم پیدا کرد، و نمونه‌هایی از آنها در رساله ذکر شده است.

بعد از تألیف مقامات حمیدی تا کنون تنها کتابی که بنام مقامات تألیف شده «مقامات امیری» است تألیف ادیب الممالک فراهانی، از معاصران، که متأسفانه نسخه خطی آن در ایران نیست و بلکه جزو کتابخانه «دورد برارون» است که یک کاش بهمت اولیاء محترم دانشکده ادبیات عکسی از آن برای کتابخانه درخواست میشد.